

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1389/12/10



نکات تکمیلی در خرید و فروش اعضاي انسان
بحث فروش اعضاي انسان کامل شد دو سه تا نکته تکمیلی قابل ذکر است نکات تکمیلی
درباره مسئله خرید و فروش اعضاي انسان
انسان مالکیت حقیقی بر اعضاي خود دارد
گفتیم که مالکیت حقیقی عبارت است از مالکیت انسان نسبت به نفس خودش این را
صریح رد شدیم بعضی از عزیزان ابهامی در ذهنشان باقی است و برای این مطلب بدانیم
جزء مسائل مسلم فقهی است مالکیت حقیقی و مالکیت حقوقی و موید این مطلب ایه ان
الله اشتری من المومنین اموالهم و انفسهم و نفس در اصطلاح قران و فقه انسان زنده من
قتل نفسا بنفس او فساد في الارض فکانما قتل الناس یا من احياها فکانما احيا الناس جميعا
در فقه هم عنوان می کنیم قتل نفس نفس یعنی انسان ایه هم این شد موید مطلب
مالکیت انسان نسبت به نفسش کامل این یک مطلب
اشکال بر مالکیت انسان بر اعضاي خودش پس از فوت
سوالی برای عزیزان بوجود آمده بود این است که قانون ملکیت و قانون ارث به این
مضمون کنار هم قرار داده بشود باید انسان بتواند جسد متوفای خودش را بفروشد نکته ای
که اینجا به عرض می رسد این است که ملکیت در ملک مالک بعد از مرگ باقی می ماند
وصیت به ثلث از طرف میت دلیل مالکیت بعد از فوت او است
این حرفی است که فقها و سید الاستاد (ره) در بحث بیع کتاب مصباح الفقاهه می فرماید
اوائل کتاب بیع در بحث مالیت مطلب بسیار خوبی است می فرماید ملکیت باقی است خوب
یک اعتبار است شما می بینید میتی که وصیت کند که یک قسمت از مالم بماند برای خودم
منافعش را در امور خیر هدیه و به روح خود من خرج کنید ملک مالک است تا ابد ملکش
هست با مرگ ملکیت منقطع نمی شود و این اعتبارات باقی است ان طرف اگر میتی مشغول
الذمه باشد مال کسی در ذمه اش هست فوت شده ذمه اش مشغول است با مردن

اعتبارات قطع نمی شود این یک نکته که کمی کامل تر کردم

فروش اعضای میت توسط ورثه و ادله عدم جواز آن

و اما در مسئله وصیت مالی بیش از یک ثلث نافذ نیست چرا این را سید الاستاد می فرماید و حرف خوبی است برای اینکه ملکیت مال و اموال بر اساس قاعده ارث منتقل می شود به وراثت اگر دلیل ارث نبود اموال بر ملکیت مالک باقی بود حرف دقیق است و دلیل ارث اموال منصرف بلکه صریح به اموال غیر جسد است یا اموال است و ملک اعتباری است بنابراین ملکیت جسد قابل ارث نیست به ورثه منتقل نمی شود و دلیل ارث مختص اموالی است که در عرف به آن اموال می گوئیم شامل جسد نمی شود در حد تصریح است از ظهور هم بالا این دو سه تا نکته را که گفتیم کامل شد دیگر مسئله ثلث اینجا مطرح نیست

سوال و جواب قطعا اموال بما هی اموالی که در فهم عرف و واقعیت عملی است اموال در خارج غیر از جسد ادم است و ادله ارث نه انصراف که صریحا آن را گرفته اگر مازاد بر آن شک کنیم باقی می ماند بر ملکیت چون ملکیت به قوت خودش باقی است مگر اینکه دلیل از ملکیت خارج کند

سوال و جواب سوال شما این بود که حرفی که شهید (ره) می زند با این قاعده ملکیتی که سید الخویی (ره) گویا می گوید تطبیق نمی کند می گوید منفعتی که در فتره پس از موت و قبل از تقسیم ارث به وجود آمده باشد این منفعت مال میت است یا مال متعلق به مال است که به ورثه تعلق می گیرد می فرماید که معلوم نیست مال ورثه باشد یا مال میت چون میت دیگر فعالیت ندارد تا سبب انتفاع بشود نقش میت دیگر تمام است برای شما به عرض برسانم که منفعتی که نیاز به عامل دارد و توسط عمل افریده می شود طبیعتا به میت تعلق ندارد میت کالحجر است اما منفعتی که به طور طبیعی بدون خرج عمل و هزینه عمل از خود مال همینطور منفعت تولید بشود آن که از حقیقت مال خارج نیست قاعده فقهی و حقوقی داریم النماء تابع للاصل آن نمایی که از خود اصل بدون هزینه عمل به وجود می آید که تابع مال است و آن نمایی که به توسط عمل به وجود می آید به عمل مستند به میت نمی شود میت کالحجر است این مطلب تمام الان ملکیت دقیقا مالکیت میت جزء مسلمات است در ارث خود شما می خوانید که اگر یک مقدار مالی برای خودش جدا کند بگذارد می ماند تا ابد و بعد هم مانع ملکیت ارث است و بعد هم ادله ارث منصرف به اموال است به طرف جسد ادله ارث اصلا کاری ندارد مساس و ارتباطی ندارد این ملکیت حقیقی مال خودش هست گفته بودیم ملکیت حقیقی قابل انتقال نیست گفتیم پس از قطع قابلیت انتقال پیدا می کند حالت ملکیت انتقالی می گیرد این اشکال را رفع کردیم منتها حالت انتقالی که می گیرد ملکیت منحصر به مالک است چون ادله ارث نیامده این تا به اینجا این دو تا نکته که روشن شد

اهداء اعضای میت از طرف ورثه به غیر

بعضی از عزیزان ذهنشان ممکن است به این طرف مشغول بشود حالا. فروش جسد پدر جائز نیست 1. ملکش نیست متعلق به وراثت نیست مالکش نیست مال نیست که منتقل شده باشد ملک است مال هم باشد به مبنای سید (ره) متعلق به ورثه است 2. خلاف سیره

قطعیه قطعیه است 3. موجب هتک حرمت میت می شود 4. موجب ابرو رفتن خود مسلمان می شود پدرش را به خاطر پول 5. موجب ایذاءمیت می شود میت یک نوع علاقه به جسد خودش دارد بعد از فوت هم ارتباطش قطع نمی شود میت که از دنیا می رود قبض روح که امد بر اساس اسناد معتبر نسا و مکاشفتا میت که قبض روح بشود یک مرتبه می شود راحت درد و الم و ناراحتی کاملاً می رود لذا بعضی از خارجی ها که از حالت مرگ برزخی برگشتند خودکشی کردند گفت دیدیم راحت شدیم این از نظر علمی از نظر مکاشفات فردی که پیش آقای خویی (ره) امد قضیه اش مفصل است توسل کرد به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) دیگر داستانش طولانی است بعد گفت که راحت شدیم و مرحوم حاجی شیخ (ره) هم بعد از توسل روحش برگشت دید این جسدش افتاده خودش انجا ایستاده جسد را می بیند تا موقع دفن و خاکسپاری می برید خود میت حقیقت و روحش همراه است چند متر بالا می بیند مراسم را این را که شنیده اید گفته اند گریه و زاری نکنید باعث اذیت میت می شود چون ان بالا ایستاده می بیند از قفس ازاد می شود میت بدن قفسی است که شیخ سعدی (ره) می گوید آخر قفس دریده و مرغش پریده ان میت که از ان بالا مشاهده می کند ارتباطش برقرار است ارتباط که بر قرار بود در مثال ساده بگویم حد اقل البته این فلسفی و علمی نیست این مسئله دینی و مطلبی است و شهودی و سلوکی است تجربه دینی است نه تجربه علمی اما در مثال شما یک عباي کهنه دارید خیلی سالها درس خواندید نماز خواندید با ان کربلا رفتید حرم سید الشهداء متبرکش کردید الان کهنه و فرسوده و قابل استفاده نیست اما شما به ان عبا علاقه دارید انس دارید انس مال روح است ملموس نیست ولی واقعیت است بنابراین از لحاظ ساده سازی که قابل فهم برای عموم باشد انسی است که انسان با روح خودش دارد ولی از لحاظ معرفتی ممکن است این ارتباط بالاتر از این باشد بنابراین اگر جسد مورد خرید و فروش مثل کالا گوشت گوسفند کمتر یا بیشتر به فروش برسد روح اذیت می شود ایذاءروح طبیعتاً حرام است منتها چون بحث تخصصی است می گوئیم موید یا دلیل پنجم ما ایذاءروح

سوال و جواب این سوال که گفتید بدون وصیت مجاز نیست مثل اینکه مال مردم را بگیرد بگوید من کار خیر می کنم این مجاز نیست

سوال چطور در حد غسل و کفن و دفن حق با ولی میت است جواب اگر وصیت کند حرف میت مقدم است کفن و دفن کلاً وصیت میت است وصیت دو تاست عهدیه و تملیکیه اول قول میت اگر نبود وصی بحث شکر خدا کاملاً بیان شد

سازگاری بحث اهداءاعضاءبا ایه عدم جواز خیانت در امانت

سوال این بدن انسان امانت است چگونه می تواند اعمال کند جواب اما ان امانات از لحاظ مذاق فقهی منصرف است به اماناتی که در فقه هست و ثانیاً این گونه عملیات در عرف عقلاً خیانت حساب نمی کنند حسن استفاده است و ثالثاً هم خود انسان قاعده ملکیت که امد دیگر مسئله امانت نیست مالکیت با امانت دو چیز است

اختیار بر اعضاء و استفاده منفی از بدن مثل استعمال مواد مخدر

سوال و جواب استعمال مشروع عقلایی دارای فائده منفعت محله مقصوده اینها مسائل را حل کرد ازادی مطلق خارجی نیست ازادی که با ان معیارها منفعت محله مقصوده

سوال و جواب اولاً این قیاس با ان نمی شود و ثانیاً انجا ولایت شرعیه وجود دارد و ثالثاً

ملکيتي که ممنوع التصرف باشد غير از ملکيتي که ممنوع التصرف نيست منتها شرط دارد
انجا ممنوع التصرف نيست اما مشروط است

فرق ايذاءميت و هتک حرمت جسد موقع واگذاري عضو توسط ورثه
سوال دليل پنجم با هتک حرمت چه فرقي مي کند جواب هتک حرمت نسبت به خود جسد
است جسد ميت از نظر فقهي احترام دارد خود جسد هتک نشود ايذاءمربوط به روح است
اگر چه ارتباط دارد
تقل ترحمي (اتانازي)

سوال و جواب مرگ اتانازي که در خارج رسم است و عمل مي کنند فرض کنيد يک اسبي را
که يک صدمه ديده که خوب نمي شود الان يک انساني است قطعا به دام سرطان افتاده
علاجي ندارد اصلا خودش هم يقين حاصل پيدا کرده اند اطباءهم از نظر علمي يقين پيدا
کرده اند از نظر عقلي خوب هميشه احتمال عقلي هست احتمال عقلي مي گويد که تبصره و
استثناءهميشه وجود دارد که ان يد الله فوق ايديهم ظاهرا ترکيه هم يک سريالي هم در اين
زمينه وجود داشت ان در همين برنامه تجربه ديني که خلاف معادلات يک سري چيزها
صورت مي گيرد اما کسي که يقيق بکند از لحاظ علمي و عقلايي عقلا. مي گويند الان اين
خودش زجر مي کشد بستگان زجر مي کشد هيچ سودي براي ماندن نيست عقلا. و علم مي
گويد خلاص گفتيم اين مطلب از لحاظ عقلا. و تصرف مالکي که خودش رضاييت مي دهد
مانعي نداشته باشد اما فتوا نداده اند فقها يک فتوا اعلام نمي کنيم دو اشکال اصلي القاءبه
تهلکه است گفتيم اينجا انتهار اينجا صادق نيست واقعا وجدانا ثابت نيست انتهار القاي به
تهلکه است اين خودش وقوع به تهلکه هست

اجاره رحم و فروعات ان

يک چيز ديگر باقي ماند و ان اين است که امروز رسم است و دولت هم تاييد کرده رحم را
اجاره مي دهند اجاره رحم خوب طبيعي است حلالي حرام و حرامي حلال نمي شود يعني
مرز محرم و نا محرم و حدود الهي رعايت مي شود در صورتي که حدود الهي رعايت شود زني
است مانعي ندارد يعني نه شوهرري دارد و نه عنوان ديگري که مانع از ازدواج باشد کاملا. بلا
مانع است مردی است بر اساس معايير شرعي عقد محرميت موقت يا دائم مي خوانند بعد
اين مسئله تا اينجا حل بعد قرارداد مي بندد که زن مي گويد ما ازدواج دائم با تو نخواستيم
مرد مي گويد من زن دارم ولي بچه مي خواهم مي گويد خيلي خوب بچه در رحم منعقد
بشود و رشد کند و روزي که به دنيا امد بگيرد و برويد اين معامله اصل اين عمل درست
است دو تا وجه براي صحت اين مسئله گفته مي شود وجه اول اين است که اين ازدواج
شرعي است اين تکميل نطفه شرعي است ولادت هم مشروع است پس از ولادت فرزند را
بگيرد و از زن جدا بشود امر مشروع و طبق معايير فقهي

سوال ايا ارث مي برد جواب بله ارث مي برد مادرش هست در مسئله اجاره رحم دو تا فرع
دارد يک فرعي ان است که گفتيم زن مي ايد فردي زن اولش عقيم است زن مي ايد با يک
ازدواج موقت در عرف عوام مراجعه هم به وزارت بهداشت مي شود تجويز مي شود هيچ
اشکالي هم ندارد اين در حقيقت اجاره رحم يک حرفي است عاميانه در حقيقت يک ازدواج

مشروع و هيچ مشكلي ندارد بازاءاين ازدواج يك مصلحتي اضافه شده است كه بعد از تولد طلاق بدهد و هيچ اشكالي ندارد ان شرط شرعي نيست تعهد است ربطى به صحت عقد و برنامه ندارد يك حرفي كه گفته شده است به عنوان يك تعهد دو تا مسئله است يك مسير ازدواج مشروع و يك تعهد فرع دوم اصلا تركيب و اختلاط نطفه يا اسپرم گرفته مي شود و بعد از عمليات تركيب لحاق گذاشته مي شود در رحم شخص سوم يعني نه زوج است نه زوجه در رحم شخص سوم گذاشته مي شود اين مسئله جزءمسائلي است كه تامل برنگيز و بحث دارد بحثش از اين جهت است ايا مني اجنبي در رحم زن اجنبه اين مجاز است شرعا مجوز شرعي دارد مشكل اصلي اين است اصل اجاره دادن رحم همان تصرف در جسم هست كه مشكلي ندارد پولي مي گيرد و تمام مشكل اين است كه ان ماعنطفه اي كه از مرد اجنبي مي ايد اينجا اين مجوز دارد يا ندارد دو تا نظر اينجا بيشتر نيست نظر اول اين است كه ماعنطفه بما هو كه يك ذره از نظر حقيقت عرفي هيچ چيزي نيست شيئي ندارد شيئت كاملا بالقوه است شيئت بالفعل ندارد صدق نمي كند كه چيزي باشد اگر شما فرض كرديد يك ذره نا ملموس از جسم نا محرم به جسم نا محرم ديگر قرار بگيرد شرع و عرف برايش هيچ اثري قائل نمي شوند چون واقعيت ندارد شيئت ندارد وقتي شيئت عرفي نداشت در شرع تشخيص عرف مرجع اصلي است شيئت عرفي ندارد اين يك نظريه است

تزريق خون مرد نا محرم به بدن زن نا محرم

سوال خون نا محرم اگر تزريق بشود در بدن نا محرم جواب اشكالي ندارد تزريق خون نا محرم به نا محرم اشكالي ندارد دليل اول ما شيئي در كار نيست كمتر از يك قطره اگر از اجزاي برود به اجزاي نا محرم مويد حرف اين حقير خون نا محرم را تزريق بكند به نا محرم مشكلي ندارد مقدماتش استمناءنشود راه ديگر هم دارد غير از استمناءبر فرض كه استمناءباشد حرام جداست اين دليل اول دليل كساني كه تجويز نمي كنند مي گويد عرف در جايي مطرح هست كه كار خبرويت و نظر خبره اي در كار نباشد اگر جايي كه نظر علمي و خبرويت دركار بود انجا ديگر عرف حق اظهار نظر ندارد اينجا خبرويت و كارشناسي و نظر تخصصي راه گشاست اين نطفه است اين همان خشت اول معمار انساني است بنابر اين از لحاظ فقهي مسئله خالي از اشكال نيست لذا فتوا بر جواز من ندادم

سوال و جواب ما دو تا نظر گفتيم يك نظر شيئت عرفي ندارد و چيزي كه در عرف شيئت ندارد اثر فعلي ندارد شما يك هسته زردالورا حكم درخت زردالو بار نمي كنيد قطعا ان است چون ما وضعي را مي بينيم اينها بين نفي و اثبات است فعلا مطرح است در فقه عناوين به شكل فعلي اخذ شده تقديري نيست بالقوه همه چيز است يك هسته زردالو را به عنوان يك درخت مي خريد بر فرض اين دليل اول ماست كه فعلا اين چيز نا چيز در حد قوه است قوه اثار ندارد اين حرف خيلي خوبي است منتها ان طرف قضيه كه شما مي گوييد بله مي گوييم عرف را اينجا راه نمي دهيم خبروي است از باب خبرويت شي اي است و نطفه است